Supreme National Defense University Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Strategic Knowledge

https://smsnds.sndu.ac.ir E-ISSN: 2980-8413

Vol. 16, No. 2, Issue. 64, Summer 2026 **Received:** 2025/08/20 **Accepted:** 2026/07/11

Research paper

Conceptualizing Sovereignty Avoidance in International Relations

Mahdi Baghban
PhD Student in International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Alireza Soltani
Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Email: Soltani@iau.ac.ir
Reza Jalali
Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

The emergence of nation-states gave rise to the concept of national sovereignty. Over time, however, new patterns of interaction among actors in the international arena have posed increasingly complex challenges to this concept. This article seeks to conceptualize *sovereignty avoidance* as an emerging phenomenon in international relations that, driven by technological developments, globalization, and the rise of transnational actors, challenges traditional notions of state sovereignty. The study adopts an explanatory research approach. First, content analysis is employed to examine different theories of sovereignty and identify their fundamental characteristics. Logical analysis and reasoning by contrast are then used to define the distinctive characteristics of sovereignty avoidance. Finally, these findings are synthesized to develop a conceptual explanation of sovereignty avoidance in international relations. The study claims originality in both its subject matter and methodological approach. As its primary purpose is to conceptualize an emerging phenomenon, it does not formulate a research hypothesis. The findings suggest that sovereignty avoidance can be understood as a systematic pattern of agency that challenges nine defining characteristics of national sovereignty: territory, nation, legitimacy, governmental institutions, independence, loyalty, accountability, obedience, and supreme authority. It operates through three principal mechanisms: avoidance of acceptance, liberation from domination, and escape from control. Through these mechanisms, sovereignty avoidance seeks to establish alternatives to the conventional concept of sovereignty. Rather than constituting an anarchic rebellion, sovereignty avoidance is conceptualized as an emerging paradigm that challenges national sovereignty and the nation-state system. Its distinguishing characteristics include extraterritoriality, transnational communities, transnational legitimacy, decentralized transnational network structures, interdependence, fragmented loyalties, and transnational authority.

Keywords: Sovereignty, non-sovereignty, international relations theories, logical analysis, adversarial reasoning

پژوهشکده مطالعات راهبردی دانشگاه ملی

فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی

سال شانزدهم، شماره دوم (پیاپی ۶۴)، تابستان ۱۴۰۵، صص. ۷۷-۱۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰

مقاله پژوهشی

تبیین مفهوم حاکمیت‌گریزی در روابط بین‌الملل

مهدی باغبان

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی‌رضا سلطانی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Soltani@iau.ac.ir

رضا جلالی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

با شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، مفهوم حاکمیت ملی پدید آمد و به‌تدریج با ظهور روندهای نوین در روابط کنشگران عرصه بین‌الملل، چالش‌های تازه‌ای برای این مفهوم ایجاد شد. این مقاله درصدد تبیین مفهوم «حاکمیت‌گریزی» در روابط بین‌الملل است، پدیده‌ای نوظهور که تحت تأثیر تحولات فناوری، جهانی‌شدن و ظهور بازیگران فراملی، چالش‌های جدیدی را برای حاکمیت سنتی دولت‌ها ایجاد کرده است. روش تحقیق این مقاله، تبیین‌گری است که در ابتدا با تحلیل محتوا نظریه‌های مختلفِ حاکمیت، ویژگی‌های اساسی آن استخراج گردیده، سپس با استفاده از تحلیل منطقی و استدلال تقابلی نسبت به تعریف ویژگی‌های جدید برای مفهوم حاکمیت‌گریزی اقدام گردید و در نهایت مفهوم حاکمیت‌گریزی در روابط بین‌الملل تبیین گردید. این تحقیق، از حیث موضوع و روش دارای نوآوری است. از طرفی چون به دنبال تبیین یک پدیده جدید است، فاقد فرضیه است. در تبیین حاکمیت‌گریزی مشخص گردید این واژه به‌عنوان یک الگوی نظام‌مند کنشگری است که با به چالش کشیدن ویژگی‌های نُه‌گانه حاکمیت ملی (سرزمین، ملت، مشروعیت، نهاد دولتی، استقلال، وفاداری، مسئولیت‌پذیری، اطاعت‌پذیری و اقتدار عالی) از طریق سه سازوکار اصلی «پرهیز و اجتناب از پذیرش»، «رهایی از سلطه» و «فرار از کنترل»، به دنبال ایجاد بدیل‌هایی برای مفهوم حاکمیت است. این پدیده نه به‌عنوان طغیان آنارشیک، بلکه پارادایمی جدید در تقابل با مفهوم حاکمیت ملی و دولت-ملت‌ها قرار گرفته و با ویژگی‌هایی چون فراسرزمینی، اجتماعات فراملی، مشروعیت فراملی، ساختارهای شبکه‌ای فراملی و غیرمتمرکز، وابستگی متقابل، وفاداری چندپاره و اقتدار فراملی شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حاکمیت، حاکمیت‌گریزی، نظریات روابط بین‌الملل، تحلیل منطقی، استدلال تقابلی

صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.

مقدمه

به نظر می‌رسد از همان آغاز شکل‌گیری اجتماعات انسانی، این پرسش مطرح بوده که چه کسی باید تصمیم نهایی را برای مصلحت جامعه اتخاذ کند. در گذشته صلاح جامعه به دست رئیس قبیله بود؛ اما با شکل‌گیری جوامع جدید و مدرن این مفهوم به شکل حاکمیت، اقتدار پادشاهان و یا اقتدار کلیسا مطرح شد. پس از صلح وستفالیا و شکل‌گیری دولت–ملت‌ها، مفهوم حاکمیت ملی مطرح شد. در مفهوم حاکمیت ملی صحبت از ایجاد یک اقتدار مطلق مطرح است؛ اما این مفهوم نیز در گذر زمان با چالش‌هایی همراه شد. عوامل و متغیرهای زیادی ازجمله ظهور جوامع سیاسی، منطقه‌ای و جهانی مانند اتحادیه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌روز شدن حقوق بشر و حقوق شهروندان، به وجود آمدن شرکت‌های فراملیتی، گسترش ارتباطات، جهانی‌شدن اقتصاد، در گردش بودن سرمایه‌های بین‌المللی، پیوند خوردن بین اقتصاد و سیاست، توسعه ایدئولوژی‌های مختلفی مانند ایدئولوژی‌های کمونیسم، لیبرالیسم، فراملی‌گرایی، جهان‌وطنانه، جهانی‌شدن، هم‌گرایی، کارکردگرایی، فمینیسم حتی بنیادگرایان دینی که هرکدام به‌نوعی با ملی‌گرایی محض و مفهوم حاکمیت مطلق دولت به‌نوعی مخالفت کردند. همچنین ایجاد و افزایش اقتدار سازمان‌های بین‌المللی، گسترش معاهدات بین‌المللی بین کشورها که باعث شد دولت‌ها به‌صورت داوطلبانه بخشی از اختیارات و صلاحیت حاکمیتی خود را کنار گذارند. پیشرفت‌های شتاب‌گونه فناوری‌هایی مانند فناوری‌های حوزه فضای سایبری که اصولاً ماهیتی فراسرزمینی دارند[۱]، مانند فناوری «ابرمنظومه‌های ماهواره‌ای»[۲]، «ارزهای دیجیتال»[۳] و ... هرکدام به‌نحوی سعی می‌نمایند که این مفهوم مطلق حاکمیت را به چالش بکشاند.

از طرفی شکل‌گیری روندهای جدیدی در روابط میان کنشگران عرصه بین‌الملل، شامل روابط شهروندان با حاکمان، حاکمان با یکدیگر، چالش‌های تازه‌ای را برای مفهوم حاکمیت

---

۱. فضای مجازی در عین حالی که به نقض استقلال حاکمیت می‌پردازد، اما فرصت‌های زیادی را برای دولت‌ها جهت ایجاد انحصار فراهم آورده است (Watts & Richard, 2018: 807, 808).

2. Mega Satellite Cocstellations

3. Cryptocurrency

مطلق ملی ایجاد نموده است به‌نحوی‌که ما شاهد توزیع مفهوم حاکمیت بین کنشگران ملی، فراملی (سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی) و فروملی (شهروندان) و گاهی شاهد خلق واژگان جدیدی مانند «فراحاکمیتی»[1] و ... هستیم. یکی از این مفاهیم جدید در حال شکل‌گیری واژه حاکمیت‌گریزی است. این واژه اولین بار به‌عنوان یک صفت به‌نوعی از فناوری‌ها نسبت داده شد که براساس ماهیت خویش به دنبال خروج از سیطره حاکمیت‌ها هستند. به این جهت لزوم تبیین دقیق مفهوم این واژه در روابط بین‌الملل محرز است؛ بنابراین سؤال اصلی در تحقیق حاضر این است که واژه حاکمیت‌گریزی در روابط بین‌الملل به چه معناست؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال، ابتدا می‌بایست معنا و مفهوم حاکمیت در روابط بین‌الملل مشخص گردد. به این جهت سعی گردید یک مجموعه مناسبی از معنا و مفهوم حاکمیت در روابط بین‌الملل جمع‌آوری گردیده و سپس با استفاده از روش «تحلیل محتوا»[2]، ویژگی‌های اساسی آن استخراج گردید. در ادامه براساس «تحلیل منطقی»[3] و استفاده از استدلال تقابلی و بهره‌گیری از انواع تقابل، گزاره‌های جدیدی تعریف گردید و با استفاده از این گزاره‌های جدید، معنا و مفهوم واژه حاکمیت‌گریزی تبیین گردید.

۱. پیشینهٔ پژوهش

در جست‌وجوی مفهوم واژه حاکمیت‌گریزی، به انگلیسی (Sovereignty Evasion)، در پایگاه‌های داده «گوگل اسکولار»[4]، «جی.استور»[5]، «آر.ایکسیو»[6]، «آی اکسپلور»[7]، «اس.اس.آر.آن»[8] مطلبی به دست نیامد. با جست‌وجو اصطلاح (Evasive Sovereignty)، واژه‌های مشابه مطالبی مشاهده گردید. برای نمونه در کتابی با عنوان «بی‌ثباتی دولت ایتالیا،

1. Suprasovereign
2. Content Analysis
3. Logical Analysis
4. https://scholar.google.com
5. https://www.jstor.org/
6. http://arxiv.org/
7. http://ieeexplore.ieee.org
8. https://www.ssrn.com/index.cfm/en/

ریشه‌ها، محرک‌ها و راه‌حل‌ها»[1] به موضوع طفره رفتن از حاکمیت می‌پردازد که اشاره‌ای به حاکمیت و حضور شهروندان جهانی (مهاجران) در این کشور دارد. بااین‌حال سند علمی با عبارت دقیق واژه حاکمیت‌گریزی در مستندات علمی خارجی مشاهده نگردید.

در مستندات علمی داخلی، واژه حاکمیت‌گریزی در دو مقاله مشاهده گردید، در مقاله‌ای با عنوان «نقش فناوری‌های حاکمیت‌گریز بر گسترش فراملی‌گرایی (ابرمنظومه ماهواره‌ای، بلاک‌چین، رمزارز، وی.پی.ان، مرورگر تور)» و دیگری در متن مقاله‌ای با عنوان «رابطه جانشینی دولت‌ها با حق تعیین سرنوشت و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران» مشاهده شد. در مقاله اول محققین به تعریف فناوری‌های حاکمیت‌گریز اشاره نموده و در مقاله دوم واژه حاکمیت‌گریزی در میل به جدایی‌طلبی اشاره شده است. به این جهت باید بیان نمود که مقالهٔ حاضر از حیث موضوع بدیع است.

همچنین در روش تحقیق، چون به دنبال تبیین یک واژه جدید از حاکمیت در علم روابط بین‌الملل است، از روش تبیین‌گری، با استفاده از تحلیل منطقی و استدلال تقابلی (یکی از روش‌های استدلالی در علوم ایرانی) بهره گرفته شد. باید بیان گردد که استفاده از روش تحقیق تبیین‌گری با استفاده از تحلیل منطقی و استدلال تقابلی نیز کار بدیعی است. به این ترتیب باید بیان نمود که مقالهٔ حاضر از حیث موضوع و روش دارای نوآوری است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. «حاکمیت»[2]

واژه حاکمیت، ولایت و قدرت عمومی، تعبیرهای گوناگون از یک واقعیت اساسی که دولت صلاحیت اختیار دارد که اراده خود را چه در مقام اراده کشور و چه در مقام وضع و اجرای قانون، بر اشخاص و سایر سازمان‌های اجتماعی و صنفی تحمیل کند (کامرانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۱۰). حوزه حاکمیت یا فرمانفرمایی یک دولت شامل آن قلمروی از کاربرد قدرت است که در آن، بنا به حقوق بین‌الملل، دولت خودمختار است و زیر نظارت قانونی دولت‌های

1. Italian Government Instability, Roots, Drivers, and Remedies
2. Sovereignty

دیگی یا درگیر با حقوق بین‌الملل نیست (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۲۸). نظریات «بُدن»[1] و «هابز»[2]، مبنای فکری حاکمیت مطلقه بود (رحیمی‌نژاد و جواهری طهرانی، ۱۴۰۱: ۳۲). در نگاه بُدن حق حاکمیت، بالاترین، مطلق‌ترین و دائمی‌ترین قدرت بر شهروندان و رعایا در یک کشور مشترک‌المنافع است. وی معتقد بود که حاکمیت، اقتدار عالی در یک دولت است که اختیار نهایی برای وضع قانون را دارد (Nunez, 2018: 1).

۲-۲. «حاکمیت ملی»[3]

حاکمیت ملی به معنای حق یا مدعای یک گروه ملی (یا ملت) برای خودمختاری یا گزینش آزادانه دولت برای خود است (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۲۹). براساس ماده ۳ قانون اساسی فرانسه، حاکمیت ملی متعلق به مردم است و بنیانی است که مشروعیت نهادها و اقدامات عمومی بر آن استوار است. این یک مفهوم اساسی برای بررسی چگونگی اعمال دموکراسی به‌صورت روزانه و سازمان‌دهی نهادهای دولتی، بین تمرکزگرایی و عدم تمرکز، همه‌پرسی و نمایندگی توسط مقامات منتخب است. حاکمیت ملی به نیاز دوگانه شهروندان پاسخ می‌دهد که به همان اندازه اساسی است. اول مشارکت دموکراتیک در هدایت و مدیریت یک دولت مستقل و تضمین تحقق انتخاب‌های دموکراتیک، با انجام این کار شهروند در یک جامعه ملی با موجودیت سیاسی مستقل، هم‌بستگی مدنی و غرور جمعی مشارکت می‌کند. دوم، ازآنجاکه حاکمیت متعلق به مردمی است که از زمان ظهور دولت‌ها در چهارچوب مرزهای ملی خود تعریف کرده‌اند (Conseil d'État, 2024, 25, 26).

1. Bodin
2. Hobbes
3. National sovereignty

۲-۳. «گریز»[1]

گریز به معنای عقب‌نشینی، فرار، هزیمت، اجتناب، پرهیز، رم، طفره است. اگر گریز را مترادف با معنی اجتناب و پرهیز در نظر بگیریم در نقطه مقابل پذیرش خواهد بود. براساس مفروضات بنیادی نظریه گریز، انسان موجودی فطرتاً آزادی‌خواه است و این آزادی‌خواهی در مقابله با سلطه (یا همان تسلط) است که دارای این ویژگی‌هاست، اول که آزادی‌خواهی نهادی و سرشتی است، با فشار و تحمیل نمی‌توان آن را زایل کرد، فراگیر و همگانی بوده و این آزادی‌خواهی جهت تعالی و تکامل است (واثق و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۷۶). در مفروضه دوم، گریز اشاره به رهایی از نوعی رابطه معنایی (برای نمونه رابطه امر و اطاعت) یا ساختار معنایی (ساختار مرکز-پیرامون) است. به عبارتی گریز نوعی استقلال‌طلبی در برابر تسلط دیگران بر فرد، نظام جهانی بر یک دولت و ... است. در مفروضه سوم به معنای فرار است که می‌تواند با استفاده از ابزارها و عوامل مختلف گریز از حاکمیت صورت پذیرد. به عبارتی دستیابی به برخی از ابزارها و یا عوامل به دست بازیگران، می‌تواند میل به گریز را تقویت نماید. برای نمونه برخی از فناوری‌ها مانند ارزهای دیجیتال، کیف پول الکترونیکی ابزارهای گریز از سلطه حاکمیت (قانون‌های مالیاتی) فراهم می‌گردد.

۲-۴. «حاکمیت‌گریز»[2]

درخصوص مفهوم حاکمیت‌گریز تعریف دقیقی در ادبیات روابط بین‌الملل مشاهده نشد؛ اما این واژه در ادبیات مرتبط با فناوری‌های حاکمیت‌گریز مورد استفاده قرار گرفته است که بیان می‌نمایند فناوری‌های حاکمیت‌گریز براساس ساختار خود این امکان را دارند که از سیطره حاکمیتی خارج شده و خود به‌عنوان یک بسترساز عمل نمایند و درنتیجه حاکمیت نمی‌تواند بر روی آن اشراف و نظارت داشته باشد. این ویژگی به معنای سلب و انتفای مفهوم دولت نیست، بلکه این فناوری‌ها با مؤلفه‌ها و خصایص ذاتی خود نافی رویکردها، مدل‌ها و

1. Evasion
2. Sovereignty Evasion

شیوه‌های سنتی حاکمیت هستند. اصلی‌ترین خصوصیت حاکمیت‌گریزی، عدم وابستگی به حاکمیت مرکزی (دولت ملی) است (باغبان و سلطانی، ۱۴۰۳: ۱۲).

۲-۵. تاریخچه مفهوم حاکمیت

واژه حاکمیت اولین بار توسط ژان بُدن به‌کار گرفته شد. به این ترتیب حاکمیت در قرون شانزدهم و هفدهم، درنتیجه توسعه دولت مدرن در اروپا، شکل گرفت. درحالی‌که اقتدار نهادهای فوق ملی، نظیر کلیسای کاتولیک و امپراتوری مقدس روم، رو به زوال می‌رفت. پادشاهان تمرکزگرا در انگلستان، فرانسه، اسپانیا و جاهای دیگر توانستند قدرت برتر خود را از طریق زبان جدید حاکمیت اعمال کنند (هی‌وود، ۱۳۹۵: ۴۷). سپس در چهارچوب نظام وستفالیایی روابط بین‌الملل که پس از جنگ سی‌ساله و معاهدات صلح وستفالیا در سال ۱۶۴۸ میلادی شکل گرفت، اصول حاکمیت دولت به‌تدریج مورد توجه همه اروپایی‌ها و سپس جهان قرار گرفت (Grinin, 2009: 2). «مونتسکیو»[1]، حقوق‌دان و فیلسوف فرانسوی نیز با پذیرش این مفهوم که حق حاکمیت متعلق به مردم است، مقوله ملت را به مفهوم حاکمیت الحاق نموده و از آن به‌عنوان حاکمیت ملی نام برد (Tatar & Moisi, 2022: 296). انقلاب فرانسه، عمدتاً با انگیزه تفکر جان لاک و ژان ژاک روسو و همچنین با انقلاب آمریکا، حاکمیت را از پادشاه به ملت منتقل نمود. سال ۱۷۸۹ میلادی نقطه عطف مهمی در تاریخ حاکمیت بود؛ زیرا دارنده حاکمیت دیگر پادشاه نبود. قدرت وضع قوانین به‌موجب حق الهی، اما ملتی که در اصل پیش از نهاد دولت بوده است و توانایی تشکیل دولت و سازمان‌دهی قدرت و محدود کردن آن را دارد؛ درنتیجه انقلاب فرانسه پایه‌های دموکراتیک حاکمیت و چهارچوب قانون اساسی لیبرالی را که تا امروز ادامه دارد، ایجاد کرد (Conseil d'État, 2024). تا اواسط قرن بیستم و در نبود مسئولیت بین‌المللی همه کشورها در حد توان و قدرت خود، حاکمیت مطلق داشتند؛ اما در اواخر قرن بیستم، استحکام سنتی حاکمیت، در برخورد با اعتبار و توسعه حقوق بشر متزلزل شده، مصونیت مقامات دولتی به هنگام نقش حقوق بشر به‌شدت زیرسوال

1. Charles-Louis de Secondat, Baron de La Brede et de Montesquieu

رفته و مناسبات گسترده فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، علمی، فنی، زیست‌محیطی و توسعه زیاد سازمان‌های بین‌المللی، استقلال مطلق و سنتی دولت‌ها را به‌شدت تحت تأثیر حاکمیت فراملی قرار داده است. برخی معتقدند حاکمیت در حقوق بین‌المللی فعلی در مقایسه با قرن نوزدهم، دو محدودیت را متحمل شده است. محدودیت اول مربوط است به ممنوعیت توسل خودخواهانه به زور که قبلاً جزء لاینفک حاکمیت به شمار می‌آمد و دیگری احترام به حقوق بشر که پیش از این رابطه بین دولت و اتباعش در چهارچوب اعمال صلاحیت داخلی دولت‌ها به‌طور کامل تابع اراده دولت‌ها بوده و دولت به‌دلیل نوع رفتارش با اتباع خود در مقابل هیچ دولت یا نهادی پاسخ‌گو نبوده است؛ بنابراین می‌توان گفت با توسعه و گسترش حقوق بین‌الملل اعمال حاکمیت در بُعد خارجی و بُعد داخلی از اراده مطلق دولت‌ها خارج شده و تابع اراده مشترک دولت‌ها و سایر کنشگران بین‌المللی، نهادهای مردم‌نهاد داخلی و بین‌المللی، افکار عمومی و مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و الزامات وابستگی متقابل کشورها قرار گرفته است (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۳۶۱). با این وجود نظریه حاکمیت مطلق دولت‌ها همچنان دارای رونق است. به‌نحوی‌که «رابین اکرزلی»[1] طرفدار دولت سبز، معتقد است دولت همچنان برجسته‌ترین نهاد سیاسی برای پرداختن به مسائل زیست‌محیطی بوده و آنان به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران برای حفظ نظم جهانی هستند. سبز کردن دولت‌ها گامی ضروری برای سبز کردن سیاست‌ها و قوانین داخلی و بین‌المللی است (Tatar & Moisi, 2022: 302).

درنتیجه که مفهوم حاکمیت در گذر زمان دارای یک مفهوم ایستا و ثابتی نبوده، پس از دوره وستفالیا پررنگ شده و در اواخر قرن بیستم با گسترش سازمان‌های بین‌المللی، عصر جهانی‌شدن، ظهور فناوری‌های اطلاعاتی به‌خصوص شکل‌گیری فضای سایبری و فناوری‌های وابسته به آن باعث تغییراتی چه از نظر معنایی و چه از نظر کارکردی شده است.

1. Robyn Eckersley

۲-۶. حاکمیت در نظریات روابط بین‌الملل

نگرش به مفهوم حاکمیت در نظریات واقع‌گرایان، لیبرالیست‌ها و سازه‌گرایان کمی متفاوت است. درحالی‌که واقع‌گرایان از حاکمیت مطلق دفاع می‌کنند و معتقدند که حاکمیت تنها برای دولت–ملت‌های مشروع تضمین می‌شود، لیبرالیست‌ها با اهمیت دادن به سایر بازیگران در عرصه بین‌الملل مانند سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشر، مفهوم مطلق بودن حاکمیت توسط دولت را به چالش می‌کشانند. سازه‌گرایان، حاکمیت را نیرویی پویا و اجتماعی می‌دانند که از جایی سرچشمه می‌گیرد و در هر عصری به‌شدت تحت تأثیر سایر هنجارها، ارزش‌ها و عملکردهای اجتماعی است (Onwe & Nwogbaga, 2015, 19).

۳. مبانی نظری

۳-۱. نظریات واقع‌گرایی

واقع‌گرایی سیاسی یک مکتب فکری و سنت نظری است که ریشه در افکار و اندیشه سیاسی فلاسفه‌ای چون ماکیاولی، هابز و آرای تاریخ‌نگارانی چون تویسیدید دارد. واقع‌گرایی به‌واسطه ماهیت و توصیه‌های احتیاط‌آمیز، کاربردپذیری و امکان کاربست در مورد نظام بینادولتی و مبتنی بر رقابت کشورها، بعد از پیمان‌های وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی به‌صورت حکمت متعارف و مقبول در روابط بین‌الملل درآمد. واقع‌گرایی برای تبیین و تحلیل روابط بین‌الملل، بر این مفروضه‌ها و مفاهیم اصلی دولت‌محوری، عقلانیت، قدرت‌محوری، منافع ملی و بقا، موازنه قوا، وضعیت طبیعی یا آنارشی تأکید و تکیه می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). از نظر واقع‌گرایان آنچه بر روابط بین‌الملل حاکم است، زور و ستیزش است و در این محیط هرج‌ومرج‌آمیز، حاکمیت، اهمیت اساسی و محوری دارد و به غیر از نهاد دولت، هیچ نهادی در رأس وجود ندارد. بزرگ‌ترین این متفکران هانس مورگنتا است که به حاکمیت نامحدود و غیرقابل تقسیم اعتقاد داشته است. از نظر او حاکمیت قابل تقسیم، نه منطقی و نه عملی است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). واقع‌گرایان بر این عقیده هستند که حاکمیت در جایی آشکار می‌شود که قدرت به حق در آن دولت‌هایی وجود داشته باشد که بیشترین توانایی را برای

تحمیل اراده دولت مذکور، با زور یا تهدید به زور بر مردم یا سایر دولت‌هایی با اراده نظامی یا سیاسی ضعیف‌تر دارند (Onwe & Nwogbaga, 2015, 21). واقع‌گرایان به‌شدت به مطلق بودن حاکمیت پایبند بوده و حتی نسبت به تحولات جدید ناشی از جهانی‌شدن معتقدند که اقتصاد چیز جدیدی نیست و جهانی‌شدن هم به دولت (حاکمیت‌های ملی) وابسته است (Harrison, 2006: 4).

۳-۲. نظریات لیبرالیستی

لیبرالیست‌ها که از حاکمیت‌های مردمی حمایت می‌کردند، معتقد بودند که مردم حاکمیت مشروع را تشکیل می‌دهند. این دیدگاه توسط ژان ژاک روسو، جان لاک و مونتسکیو شکل گرفت. استدلال اصلی آن‌ها این است که حاکمیت یا اراده عمومی غیرقابل سلب است؛ زیرا اراده قابل انتقال نیست. ازآنجاکه اساساً کلی است، بنابراین تقسیم‌ناپذیر، خطاناپذیر و همیشه بر حق است و قدرتش به‌واسطه منافع مشترک تعیین و محدود می‌شود. از طریق قوانین عمل می‌کند، قانون، تصمیم اراده عمومی در مورد برخی از موضوعات مورد علاقه مشترک است، اما اگرچه اراده عمومی همیشه حق است و فقط خیر را می‌خواهد، قضاوت آن همیشه روشن نیست و درنتیجه همیشه نمی‌بیند که منفعت مشترک در کجاست. ازاین‌رو ضرورت قانون‌گذار به‌خودیِ خود هیچ اختیاری ندارد. او فقط یک راهنمای است که قوانینی را تدوین و پیشنهاد می‌کند، اما مردم به‌تنهایی (یعنی اراده حاکم یا عمومی) صلاحیت وضع و تحمیل آن‌ها را دارند (Onwe & Nwogbaga, 2015, 21). بااین‌حال لیبرالیست‌ها به نقش سازمان‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل و از همه مهم‌تر حقوق بشر اهمیت بیشتری قائل شده و معتقدند که مفهوم حاکمیت مطلق دولت‌ها در عصر جدید توسط سایر کنشگران به چالش کشیده شده است.

۳-۳. نظریات سازه‌انگاران

سازه‌انگاران تأکید می‌کنند که حاکمیت، به‌عنوان یک نیروی پویا و اجتماعی ساخته‌شده از جایی سرچشمه می‌گیرد و در هر عصری، به‌شدت تحت تأثیر سایر هنجارها، ارزش‌ها و

عملکردهای اجتماعی قرار می‌گیرد. حاکمیت به‌عنوان یکی از سه عنصر ساختار قانون اساسی، جوامع بین‌المللی، هنجارهای مشروعیت را در برمی‌گیرد (Onwe & Nwogbaga, 2015).

«ریچارد بلامی»[1] با نقد نظریات گذشته حاکمیت معتقد است که تفاوتی بین حاکمیت فرد با حاکمیت مردم نمی‌کند. وی معتقد است که حاکمیت‌های فردی می‌توانند با استبداد خویش حقوق بشر را تضییع کرده و حاکمیت‌های مردم برگرفته از دموکراسی باعث ایجاد استبدادهای اکثریت شوند. وی معتقد است نه حاکمیت دولت به‌صورت فرد و نه حاکمیت مردم به‌صورت قرارداد اجتماعی مشروعیت ذاتی ندارند. هر دو نوع حاکمیت اساساً سیاسی، عالی و مبتنی بر عاملیت یا کارگزار هستند. نه حاکمیت افراد و نه حاکمیت قانون، هیچ‌کدام بدون دیگری نمی‌توانند پایدار بمانند و بنابراین تلاش‌ها برای برتری دادن یکی از این دو، در یک دور باطل گرفتار خواهد شد. حاکمیت همیشه نیازمند نوعی به رسمیت شناختن هنجاری بوده است که هم اعمال آن را محدود می‌کند و هم تسهیل می‌کند. وی به نظریات پیشاحاکمیتی قرن شانزدهم اشاره داشته و معتقد است یک ساختار حاکمیتی سلسله‌مراتبی و درعینِ‌حال ناشی از گفت‌وگو میان جمعی که ترکیبی از هر دو نظریه فرد و مردم است را می‌توان به‌عنوان نظریه حاکمیت مختلط مورد توجه قرار داد. یک سامانه پیشاحاکمیتی مستلزم تلفیق دموکراسی و حاکمیت قانون به‌گونه‌ای است که هیچ حاکمیت قانونی یا سیاسی ازجمله حاکمیت مردمی وجود نداشته باشد. در عوض شهروندان باید به‌عنوان افراد برابر سیاسی با یکدیگر تعامل داشته باشند و در مورد توافق‌های جمعی مذاکره کنند که متضمن عمل متقابل و تمایل به شنیدن حرف طرف مقابل باشد، وی کلید ترویج چنین گفتمانی را در ایده یک قانون اساسی مختلط نهفته می‌دانست که هم قدرت را توزیع می‌کرد و هم به اشتراک می‌گذاشت (Bellamy, 2003, 168 until 181).

در کل سه مکتب فکری روابط بین‌الملل درخصوص حاکمیت چنین بیان نمود که واقع‌گرایان با تأکید بر دولت‌محوری و قدرت‌محوری، معتقدند در محیط آنارشی بین‌الملل، این مفهوم حاکمیت ملی است که دارای اهمیت بوده و هیچ کنشگری ازجمله سازمان‌های

1. Richard Bellamy

بین‌المللی، حقوق بین‌الملل یا حتی مباحث جهانی‌شدن و اقتصاد قادر به محدود کردن حق حاکمیت ملی نبوده و حاکمیت ملی غیرقابل تقسیم است. واقع‌گرایان همچنین به ذاتی بودن امر حاکمیت باور دارند؛ اما لیبرالیست‌ها با پذیرفتن نقش سازمان‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، شرکت‌های چندملیتی و ...، معتقدند که دوره مطلق بودن حاکمیت به سر آمده است و اقتدار دولت‌ها در سایه اقتدار سایر کنشگران بین‌المللی است. در مکتب سازه‌گرایان نیز به این موضوع اشاره می‌شود که حاکمیت برساخته اجتماع است. حاکمیت دولت‌ها برای بهره‌گیری از قوانین و حقوق بین‌الملل، مراوده با سازمان‌های بین‌المللی، درصدد بازیابی اقتدار خود در سطح ملی و حتی بین‌المللی است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر تبیین‌گری است و تبیین‌گری پژوهشی کیفی و انتزاعی است. تبیین‌گری در پیِ معلوم کردن مجهولات است. این مجهول می‌تواند گاهی علت، گاهی دلیل و گاهی معنا باشد. در تبیین علّی، محقق به دنبال جست‌وجوی علت‌ها است و می‌خواهد علت‌ها را به معلول‌ها برساند. تبیین دلیل به دنبال دستیابی به ارائه و انگیزه‌های فرد هستند و تبیین معنا، به دنبال فهم و تفسیر معانی است (مردی‌ها، ۱۳۹۵). برای تبیین‌گری معنا، ابتدا پرسش دقیقی مطرح تا جست‌وجوی آگاهانه صورت پذیرد. سپس به جمع‌آوری داده تا حد کفایت و اشباع ادامه می‌یابد. پس از آن مرحله تجزیه‌وتحلیل داده‌ها شروع می‌شود. پس از دستیابی به داده‌ها، «نظام‌مند کردن داده‌ها»[۱] و سپس به ترکیب داده‌ها برای شکل‌دِهی به مفهومی جدید یا اصلاح (بهبود) مفهوم قبلی اقدام گردید (نیومن، ۱۳۸۹، ۴۷۸ تا ۴۸۵). مرحله آخر در تبیین‌گری، نگارش نهایی است که گزارش کاملی از تجزیه‌وتحلیل است (قاسمی و هاشمی، ۱۳۹۸: ۲۳)؛ بنابراین تبیین‌گری حداقل به چهار گام تعیین پرسش، جمع‌آوری داده، تجزیه‌وتحلیل داده و در نهایت نگارش مواجه است (باغبان و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۶۷). درنتیجه تحقیق حاضر، ابتدا

۱. در نظام‌مند کردن داده‌ها به ساده‌سازی، دسته‌بندی و رابطه‌مندی داده‌ها (اگر متغیر باشند) اقدام گردیده که می‌تواند تعیین انتقادها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها، روابط، چگونگی، ترتیب و توالی و ... برای مفهوم‌سازی نهایی باشد.

مفاهیم مختلف حاکمیت از نگاه نظریه‌پردازان جمع‌آوری گردید. سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا داده‌ها، ویژگی‌های مفهوم حاکمیت استخراج گردید.

جهت نظام‌مند کردن داده‌ها، داده‌ها مشابه حذف و داده‌های مرتبط با یکدیگر در جدول قرار گرفت. بعد از دستیابی به گزاره‌های حاکمیت نیاز به استفاده از «تحلیل منطقی»[1] برای دستیابی به درک و شناخت مفهوم حاکمیت‌گریزی است. شیخ‌الرئیس بوعلی‌سینا، هدف از منطق را هدایت انسان به‌سوی درستی شناخت و از بین بردن جهل می‌داند (سینا، ۱۳۳۲: ۱:۳). تحلیل منطقی به دنبال ابهام‌زدایی است. در این تحلیل قضایا یا معانی به گزاره‌ها تبدیل شده و صحت و درستی آن‌ها در یک «صورت منطقی»[2] مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. وظیفه تحلیل منطقی نیز گذر از سطح دستوری و دستیابی به همین صورت‌های منطقی است (شاه‌میر، ۱۳۹۹: ۱۱۸). در تحلیل منطقی، ویژگی‌های احصاشده از مفهوم حاکمیت به‌عنوان گزاره انتخاب گردیده و در یک صورت منطقی و با بهره‌گیری از روش‌های استدلال تقابلی به گزاره‌های جدیدی تبدیل می‌شوند. نمایی از صورت منطقی در جدول (۱) تشریح گردیده است. براساس علم منطق، الفاظ در مقام قیاس به دو بخش الفاظ ترادف و تباین تقسیم می‌شوند و الفاظ متباین بر سه نوع تماثل، تخالف و تقابل تقسیم می‌گردند. متقابل آن به دو معنا و مفهوم ذهنی بیان گردیده که متنافر یکدیگر (گریزان از یکدیگر) بوده و اجتماع متقابل در محلی واحد و در یک زمان محال است؛ مانند انسان و ناانسان، کور و بینا، پدری و فرزندی، سیاهی و سفیدی (مظفر، ۱۳۸۴: ۷۳ و ۷۴)؛ به عبارت دیگر تقابل به رابطه خاص بین دو مفهوم، دو معنا یا دو گزاره موجود اطلاق شده که در آن دو طرف به‌گونه‌ای در تقابل با یکدیگر قرار گرفته که وجود یا تحقق یکی، وجود و تحقق دیگری را محدود، نفی یا تعدیل می‌نماید. تقابل بر چهار قسم «تقابل تناقض»[3]، تقابل ملکه و «عدم ملکه»[4]، «تقابل

1. Logical Analysis
2. Logical Form
3. Contradiction Opposition
۴. در زبان انگلیسی نزدیک‌ترین تحلیل به تقابل ملکه و عدم ملکه، تقابل اثبات و نفی "Opposition of Positivity and Negation" است.

متضاد»[1] و «تقابل تضایف»[2] است. در تقابل تناقض، دو معنا یا قضیه یکدیگر را نقض می‌کنند. ایجابی و سلبی بوده و به‌نوعی یکی از معانی و قضایا صادق خواهد بود؛ مانند انسان و ناانسان، در تقابل ملکه و عدم ملکه، دو معنا یا قضیه، وجود و نبود را تشریح می‌نمایند. مثال بینایی و کوری (عدم بینایی)، علم و جهل (بدون علم). در تقابل متضاد، دو معنا ضد و مخالف یکدیگر هستند. به‌طور مثال، گرما و سرما. در تقابل تضایف، دو معنا یا قضیه اگرچه با یکدیگر مخالف هستند؛ اما با یکدیگر مرتبط هستند. مثال بالا و پایین. علت و معلول، مقدم و مؤخر، پدر و پسر، حاکم و محکوم، ارباب و رعیت (محمدی خراسانی، ۱۳۸۱: ۱۴۰ تا ۱۴۴). علاوه بر آن، پارسونز به «تقابل تناوب»[3] نیز اشاره دارد. تقابل تناوب بیان می‌نماید یک قضیه یا معنا، پس از شکل‌گیری یک قضیه و معنای دیگری، شکل خواهد گرفت. در تقابل تناوب دو گزاره می‌تواند به‌صورت چرخشی هم شکل بگیرند؛ مانند روز و شب، خواب و بیدار (Parsons et al., 2025). «تقابل بالذات»[4]، «تقابل عکس‌العمل»[5] نیز از دیگر انواع تقابل است که وجود دارد.

جدول ۱: صورت منطقی

قضیه / معنا	گزاره‌ها	تحلیل تقابل	گزاره‌های جدید	قضیه جدید / معنا جدید
مفهوم حاکمیت مطلق	P1	تحلیل تقابل	Q1	مفهوم حاکمیت‌گریزی
	P2	تحلیل تقابل	Q2	
	P3	تحلیل تقابل	Q3	

درنتیجه در گام چهارم، با تشکیل صورت منطقی، گزاره‌های به‌دست‌آمده از مفهوم حاکمیت مطلق، در تحلیل تقابلی به گزاره‌های جدیدی مناسب مفهوم حاکمیت‌گریزی تبدیل

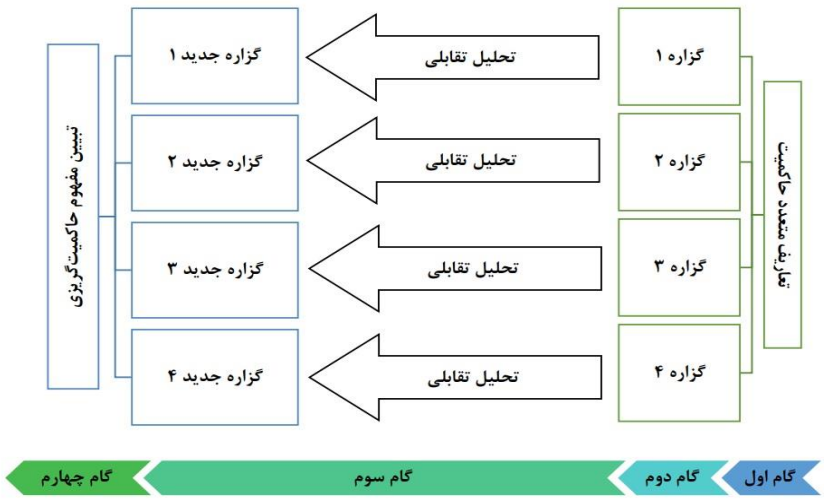
1. Contrariety Opposition
2. Correlative Opposition
3. Alternation Opposition

۴. تقابل بالذات (Essential Opposition)، دو معنا یا قضیه در ذات خود، در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، مانند زندگی و مرگ. در تقابل بالذات، دو معنا نافی یکدیگر نیستند.

۵. تقابل عکس‌العمل (Reaction Opposition)، در این تقابل یک قضیه یا معنا، در پاسخ به قضیه و معنای دیگری شکل می‌گیرد، مثل کنش و واکنش، حمله و دفاع.

خواهند شد. در نهایت در گام پنجم به نگارش نهایی مفهوم حاکمیت‌گریزی پرداخته خواهد شد.

درنتیجه توضیحات یادشده، مدل مفهومی تحقیق حاضر برابر نمودار (۱) تشریح می‌گردد.



نمودار ۱؛ مدل مفهومی تحقیق

۴-۱. جمع‌آوری داده‌ها

به‌دلیل حجم بالای تعاریف، استخراج داده‌ها صرفاً با نام نظریه‌پرداز و ویژگی‌های احصاشده آنان از منابع مربوطه که گاهی ممکن است چندین منبع مختلف باشد، به شرح ذیل اشاره می‌گردد.

۱. داریوش آشوری؛ فرمان‌فرمایی، قدرت عالی، وضع، اصلاح و اجرای قانون، قلمرو، مستقل بودن، رابطه برابر بین حاکمان، نظارت قضایی، اعلان صلح و جنگ (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

۲. «نیکلا ماکیاول»[1]؛ قدرت سیاسی، ایجاد و حفظ جامعه سیاسی (کشور)، ایجاد و حفظ قدرت عالی، ثبات متمرکز (پایدار)، واقع‌گرایی به‌جای آرمان‌گرایی، مصلحت‌اندیشی (مصلحت‌بینی)، مستقل بودن، مشروعیت‌زایی، هدف نهایی حکومت؛ حفظ نظم، ثبات

1. Niccolò di Bernardo dei Machiavelli

و امنیت، حفظ انسجام ملی، حفظ وطن (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۱۸) و (افروغ و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۱).

۳. «ژان بُدن»[1]؛ قدرت مطلق، نامحدود، دائمی، آرمان بی‌قید و بند، تقسیم‌ناپذیر، غیرقابل انتقال، قدرت قانون‌گذاری (وضع قانون)، اعلان جنگ و صلح، انتصاب قضات عالی‌رتبه، رسیدگی به درخواست‌های تجدیدنظر نهایی، اعطای عفو، اطاعت و تبعیت همه شهروندان، تأمین منافع عمومی (مشترک‌المنافع)، تضمین صلح، قلمرو (سرزمین)، نهادینه‌سازی در یک سازمان، کنترل جمعیت، شکل دادن به رابطه تبعیت و تابعیت (وضع قانون)، تعیین وظایف تابعین (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۱۸) و (هی‌وود، ۱۳۹۵: ۴۷) و (Keohane, 2015) و (Tatar & Moisi, 2022: 295) و (Jha, no data, 2) و (Onwe & Nwogbaga, 2015, 19) و (Shatambaya, 2024, 1) (Shatambaya, 2024, i).

۴. «توماس هابز»[2]؛ ایجاد نظم و جلوگیری از آنارشی، حاکمیت به‌عنوان یک کانون وفاداری شهروندان، قدرت عالی، تضمین نظم و ثبات سیاسی (تصمیم‌گیری واحد)، تبعیت مطلق و اطاعات شهروندان و رعایا، حفظ امنیت شهروندان، حفظ منافع مشترک (Onwe & Nwogbaga, 2015, 21) و (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۳۱) و (هی‌وود، ۱۳۹۵: ۴۷).

۵. «جان لاک»[3]؛ رضایت مردم (تابعین)، وضع قوانین تنها برای منافع و رفاه مردم، مشروعیت، عدم واگذاری حق حاکمیت، استقلال حاکمیت، کارکردهای تقنینی، اجرایی (اداری و قضایی)، اجتماعی (اداره امور داخلی)، سیاسی و خارجی (اداره امور خارجی)، توافق اکثریت، عدم وضع قوانین برخلاف قانون طبیعی، عدم مبادله حکومت توسط حاکم ((Tatar & Moisi, 2022: 296 و (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۴۴) و (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۵۲ تا ۵۸).

۶. «باروخ اسپنوزا»[4]؛ اراده اکثریت مردم، وضع قوانین، تبعیت، حق مجازات متخلفین، استفاده از زور (بسیج نیروی نظامی و ارتش) (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۷۵ تا ۷۷).

1. Jean Bodin
2. Thomes Hobbes
3. John Locke
4. Baruch Spinoza

۷. «وُلتر»[1]؛ منشأ مشروعیت مردم، وضع قانون، تعیین وظیفه شهروندان، وظیفه دولت؛ تدارک آزادی و امنیت شهروندان و اموال آنان، درنتیجه این وظیفه فرد به حاکمیت وفادار می‌شود (خلق وفاداری شهروندان)، هدف حاکمیت تأمین سعادت و رفاه موقت مردم (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۱۰۱ و ۱۰۲).

۸. «ژان ژاک روسو»[2]؛ اراده عمومی (تفویض حق تصمیم‌گیری افراد به حاکم براساس اهداف جامعه، سازماندِهی و کارآمدی)، مشروعیت، حق تصمیم‌گیری حاکمیت، استقلال از دول خارجی (Tatar & Moisi, 2022: 294, 295).

۹. «امانوئل کانت»[3]؛ تبعیت (پیروی از قانون)، صلح مستمر، اراده عمومی (تقنینی، اجرایی و قضایی)، رضایت، تنظیم روابط و مناسبات. (جهانبگلو، ۱۳۸۶).

۱۰. «گئورک ویلهلم فردریش هگل»[4]؛ قاطعیت، استقلال، تأمین شرایط زندگی و منافع مشترک شهروندان، برقراری مناسبات و ارتباطات خارجی برای حفظ منافع (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

۱۱. «جان آستین»[5]؛ وضع قانون (یعنی فرمان)، تبعیت و کنترل شهروندان، انحصار حاکمیت، حاکمیت یک نهاد است، ماهیت آن قهری است (مشروعیت به‌کارگیری زور) (Sharma, 2019) و (Jha, no data, 2).

۱۲. «هوفلد»[6]؛ تعیین حقوق شهروندان، تعیین امتیازات شهروندان، تعیین وظایف شهروندان، تعیین اختیارات و ناتوانی‌های شهروندان، تعیین مصونیت‌ها و مسئولیت‌های حاکمان (Nunez, 2018: 15).

۱۳. «هانس کلسن»[7]؛ نظم حقوقی، وضع قانون (فرمان)، قلمرو (سرزمین)، تعیین تعهدات و تکالیف برای شهروندان، جمعیت (رعیا و شهروندان) (Nunez, 2018: 18).

---

1. Voltaire
2. Jean-Jacques Rousseau
3. Immanuel Kant
4. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
5. John Austin
6. Wesley Newcomb Hohfeld
7. Hans Kelsen

۱۴.«کارل اشمیت»[1]؛ تصمیم‌گیری، حق مقاومت و زور یا قوه قهریه (توجیه خشونت حاکمیت) (Mitchell, 2017, 466).

۱۵.«هانس مورگنتا»[2]؛ وضع و اجرای قانون (فرمان)، داخل یک سرزمین مشخص (قلمرو)، استقلال از اقتدار سایر دولت‌ها، اداره کشور توسط یک نظم حقوقی (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۵۰۴).

۱۶.«میلتون فریدمن»[3]؛ حفظ و برقراری نظم، وضع و اجرای قوانین (فرمان‌ها)، داوری بین بنگاه‌ها. (فریدمن، ۱۳۸۰: ۴۱ تا ۴۴).

۱۷.«مک کوربیک»[4]؛ قدرت شرایط زندگی، وضع قانون (فرمان)، توانایی تصمیم‌گیری، رفاه عمومی اعضا، توزیع منابع اقتصادی (Nunez, 2018: 20, 21).

۱۸.«گمبل»[5]؛ قدرت عمومی، مشروعیت، وضع قانون (فرمان)، سرزمین (Onwe & Nwogbaga, 2015,19).

۱۹.قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد؛ سرزمین (تمامیت ارضی)، استقلال سیاسی، اجرای تعهدات بین‌المللی. حفظ صلح (Tatar & Moisi, 2022: 297).

۲۰.«ناکان»[6] و «هامر»[7]؛ قدرت کنترل نامحدود، مشروعیت و اقتدار سیاسی، استقلال ملی و حق تعیین سرنوشت، صلاحیت قانون‌گذاری، حکمرانی و نظم قانونی، شخصیت حقوقی و تساوی دولت‌های مستقل، شناسایی و به رسمیت شناخته شدن، قدرت‌ها و مصونیت‌ها (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

۲۱.عبدالحمید ابوالحمد؛ قلمرو، جمعیت، رابطه فرماندهی و فرمانبری (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۱۳۹، ۱۴۰ و ۱۶۰).

1. Carl Schmitt
2. Hans J. Morgentha
3. Milton Friedman
4. Donald Neil MacCormick
5. Gamble
6. Winstion Nagan
7. Craig Hammer

۲۲.«لئونید گرینین»[1]؛ برتری در سیاست داخلی، استقلال در سیاست خارجی (Grinin, 2009: 2).

۲۳.یوسف مولایی؛ مشروعیت، نهاد سیاسی دولت، وضع قانون (فرمان دادن)، تصمیم‌گیری در امور سیاسی، مستقل، تنظیم مناسبات بین حاکمیت‌ها، اعمال قهر (زور) (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۹۰).

۲۴.«ایملدا ماهر»[2]؛ ثبات اقتصادی، هم‌بستگی بین مناطق جغرافیایی، مسئولیت‌پذیری (Maher, 2013: 3 until 5).

۲۵.«اونوه»[3] و «نوگباگا»[4]؛ مطلق، دائمی، غیرقابل سلب، شناسایی، انحصاری، جامعیت (Onwe & Nwogbaga, 2015, 20 until 22).

۲۶.«آندره مورون»[5]؛ توانایی وضع قانون (فرمان)، مشروعیت (به رسمیت شناخته شدن)، روابط و مناسبات بین (حاکم با حاکم، حاکم با شهروند و شهروند با شهروند)، نظم بخشیدن و اداره منافع عمومی، تشکیلات سیاسی (نهادینه سیاسی)، ایجاد صلح، امنیت و تأمین منافع عمومی، مشروعیت با اعمال زور (Morrone, 2021, 3 until 5).

۴-۲. ترکیب داده‌ها

در این بخش نسبت به حذف داده‌های تکراری و ترکیب داده‌های مشابه اقدام گردیده و نتیجه به شرح جدول (۲) بیان می‌گردد؛

جدول ۲: ترکیب گزاره‌ها

توضیح	گزاره نهایی
قلمرو: یک فضای مشخص و سرزمین که اعتبار قوانین برای داخل آن محدوده مشخص است. این سرزمین می‌بایست دارای یکپارچگی و هم‌بستگی لازم باشد.	قلمرو سرزمینی یکپارچه و منسجم
اجتماع سیاسی از شهروندان (جمعیت/رعایا) با حفظ انسجام آنان.	شهروندان (ملت)

1. Leonid E. Grinin
2. Imelda Maher
3. Sunday Onwe
4. David Nwogbaga
5. Andrea Morrone

توضیح	گزاره نهایی
مشروعیت‌زایی؛ مشروعیت حاکمیت می‌تواند براساس قانون طبیعی، رضایت مردم (حق تعیین سرنوشت) و توافق اکثریت، قانون الهی و یا ترکیبی از این موارد ایجاد شود.	مشروعیت
تشکیلات سیاسی؛ (وجود کانونی برای ابراز وفاداری شهروندان به آن) یک نهاد سیاسی-حقوقی برای تعیین اهداف و منافع عمومی، تصمیم‌گیری نهایی، نمایش اراده حاکمیت و انجام کارکردهای حاکمیت می‌بایست وجود داشته و سازمان‌دِهی گردد.	تشکیلات حقوقی - سیاسی
استقلال خارجی حاکمیت: کاهش تأثیرپذیری متغیرهای خارجی در قدرت حاکمیت با: به رسمیت شناخته شدن (هر حاکمیت می‌بایست توسط اعضا خارجی به رسمیت شناخته شده تا در امور داخلی آن دخالت ننمایند). بی‌اثر نمودن یا کاهش تأثیر سایر متغیرها مانند حقوق بین‌الملل، تجارت جهانی و ... در امور داخلی و خارجی حاکمیت، قدرت حاکمیت را در فرمان‌پذیری شهروندان کاهش ندهد؛ عدم واگذاری حاکمیت. برابری بین حاکمان: یعنی حاکمی به حاکم دیگر دستور ندهد. این حالت در حقوق بین‌الملل براساس احترام متقابل و در روابط بین‌الملل براساس توازن قوا بین کشورها حادث می‌گردد. این موارد نیز همان متغیرهایی است که می‌تواند قدرت حاکمیت را کاهش دهد.	استقلال (تأثیر کم از متغیرهای بیرونی)
خلق وفاداری؛ (حاکمیت می‌بایست براساس تعیین اهداف، سازمان‌دِهی و کارکردهای خود بتواند تعهد و وفاداری لازم را در شهروندان تحت حکومت ایجاد نماید) اهداف (مورد اشاره)؛ حفظ وطن (سرزمین) و تضمین صلح و امنیت با اعلان صلح و جنگ، حفظ نظم و ثبات و امنیت شهروندان، تدارک آزادی، حفظ مال و امنیت شهروندان، حفظ صلح مستمر، جلوگیری از آنارشی سیاسی، اقتصادی و ... تعیین اهداف در دسترس به عبارتی واقع‌بینی به‌جای آرمان‌گرایی مصلحت‌اندیشی و مصلحت‌بینی جامعه تأمین و حفظ منافع عمومی، تعیین قوانین برای رفاه و منافع مردم، تأمین سعادت و رفاه موقت مردم، تأمین شرایط زندگی و منافع مشترک، رفع نیازهای شهروندان. کارکردها: تقنینی: وضع قانون	خلق وفاداری براساس کارآمدی (درستی اهداف، سازمان‌دِهی و کارکردهای صحیح)

توضیح	گزاره نهایی
اجرایی (اداری و قضایی) تعیین مناسبات و ارتباطات در داخل با جامعه‌سازی (رابطه بین حاکمان و شهروندان و رابطه بین شهروندان با شهروندان) و در خارج (رابطه بین حاکمان با حاکمان، اجرای تعهدات بین‌المللی) توزیعی: توزیع عادلانه منابع و منافع عمومی حق مقاومت (خشونت)، استفاده از قوه قهریه، بسیج نظامی	
ایجاد اشکال وفاداری شهروندان به حاکمیت اجرای قوانین وضع‌شده (قانون‌پذیری) تعیین وظایف و مسئولیت‌های شهروندان (مسئولیت‌پذیری)	شکل‌پذیری وفاداری
ایجاد سازوکارهای اطاعت و تبعیت با: وضع، اصلاح و اجرای قانون؛ قانون ابزاری برای حاکمیت برای اطاعت (تبعیت) شهروندان از حاکم است. کنترل جمعیت (شهروندان) نیز در همین موضوع است. نظارت قضایی: یعنی سازوکارهای نظارت بر شهروندانی که از قانون تبعیت نکرده را شناسایی و محاکمه نمود. انتصاب قضات، اعطای عفو، درخواست تجدیدنظر و ... نیز در همین ویژگی است. داوری؛ در صورت وقوع اختلاف بین شهروندان با شهروندان، شهروندان با حاکمیت، بنگاه‌ها با یکدیگر و ... می‌بایست سازوکار داوری وجود داشته باشد. در غیر این صورت تبعیت از حاکمیت کاسته می‌شود.	اطاعت‌پذیری و تبعیت‌پذیری شهروندان
اقتدار عالی؛ قدرت عالی که مطلق، «نامحدود»، دائمی، تقسیم‌ناپذیر، غیرقابل انتقال، قاطع، دارای قوه قهری (زور و خشونت) است. البته درصورتی‌که هشت عنصر بالا به‌درستی عمل نماید، این اقتدار حاکمیت به دست خواهد آمد.	اقتدار عالی

۵. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها (تحلیل منطقی با استفاده از استدلال تقابل)

با توجه به مفهوم گریز سه مفروضه برای حاکمیت‌گریزی تعریف گردید؛ صورت معنایی یادشده در جدول (۳) به‌صورت کلی اشاره گردیده است.

جدول ۳: صورت معنایی

حاکمیت	مفهوم گریز	حاکمیت‌گریز
پذیرش حاکمیت (سلطه)	پرهیز و اجتناب	پرهیز از پذیرش حاکمیت (پرهیز از پذیرش سلطه)

حاکمیت	مفهوم گریز	حاکمیت‌گریز
وجود سلطه	رهایی	رهایی از سلطه
وجود سلطه	فرار	فرار از کنترل حاکمیت ملی

در ادامه براساس ویژگی‌های احصاشده از حاکمیت، نسبت به تحلیل منطقی و استدلال تقابلی گزاره‌های حاکمیت اقدام گردید. در این اقدام تحلیل منطقی و استدلال تقابلی را با هر ۴ نوع تقابل (تضاد، تناقض، ملکه و عدم ملکه و تضایف) انجام داده و گزاره‌های جدید تدوین گردید. در ادامه می‌بایست مراقبت لازم صورت پذیرد تا گزاره‌های را تأیید نمود که مفهوم ضد حاکمیتی یا نفی حاکمیتی را ندهد. به این جهت تمامی گزاره‌های جدید تفسیر گردید. سپس این گزاره‌های جدید با خصلت حاکمیت‌گریزی مطابقت داده شد و نسبت به تأیید یا رد گزاره‌های به‌دست‌آمده اقدام گردید که به‌دلیل مفصل بودن آن ذکر کامل آن‌ها در این مقاله صورت نپذیرفت. صرفاً گزاره‌های تأییدشده حاکمیت‌گریزی نهایی برگرفته از تحلیل منطقی و استدلال تقابلی در جدول (۴)، بیان گردیده است.

جدول ۴: صورت منطقی (استدلال تقابلی)

معنا	گزاره‌ها	استدلال تقابلی	گزاره‌های جدید	معنای جدید
حاکمیت	قلمرو سرزمینی یکپارچه و منسجم	تقابل تضاد	«فضای جریان‌ها»[1]	حاکمیت‌گریزی
		تقابل تضایف	«فراسرزمینی»[2]	
	ملت (اجتماع سیاسی منسجم)	تقابل تناقض	«فردگرایی افراطی»[3]	
		تقابل تضایف	اجتماع بزرگ‌تر (اجتماعات فراملی[4])	
	مشروعیت	تقابل تضایف	«مشروعیت فراملی»[5]	
	تشکیلات (نهاد) حقوقی-سیاسی	تقابل تضایف	«ساختارهای شبکه‌ای فراملی و غیرمتمرکز»[6]	

1. Space of Flows
2. Transcendence of Territorial Bonds
3. Hyper Individualism
4. Transnational Communities
5. Transnational Legitimacy
6. Decentralized Transnational Network Structures

معنا	گزاره‌ها	استدلال تقابلی	گزاره‌های جدید	معنای جدید
	استقلال	تقابل تضایف	«وابستگی متقابل»[1]	
	وفاداری ملی	تقابل تضایف	«وفاداری چندپاره»[2] (وفاداری به چند کانون)	
		تقابل تضایف	«وفاداری فراملی»[3]	
	شکل وفاداری (مسئولیت‌پذیری)	تقابل تضاد	«نفع‌طلبی»[4]	
		تقابل تضایف	«مسئولیت‌پذیری فراملی»[5]	
	شکل وفاداری (اطاعت‌پذیر)	تقابل تضاد	«رهایی‌بخشی»[6]	
		تقابل تضایف	«تبعیت فراملی»[7]	
	اقتدار عالی	تقابل تضاد	«خودمختاری»[8]	
		تقابل تضایف	«اقتدار فراملی»[9]	

به این ترتیب باید عنوان نمود که حاکمیت‌گریزی براساس تحلیل منطقی و استدلال تقابلی می‌تواند دارای ویژگی‌هایی شامل فضای جریان‌ها، فراسرزمینی، فردگرایی افراطی، اجتماع فراملی، مشروعیت فراملی، ساختارهای شبکه‌ای فراملی و غیرمتمرکز، وابستگی متقابل، وفاداری چندپاره، وفاداری فراملی، نفع‌طلبی، مسئولیت‌پذیری فراملی، رهایی‌بخشی، تبعیت فراملی، خودمختاری، اقتدار فراملی باشد.

1. Dependence
2. Fragmented Loyalties
3. Transnational Loyalty
4. Self-Interest Maximization
5. Global Responsibility
6. Defiance
7. Transnational Compliance
8. Autonomy
9. Transnational Authority

۵-۱. نگارش نهایی (مفهوم حاکمیت‌گریزی)

حاکمیت‌گریز به‌عنوان یک پارادایم بدیل نظام‌مند در برابر مفهوم حاکمیت، به دنبال ایجاد یک الگوی کنشگری ساختاریافته‌ای است که از سه طریق محوری عمل می‌نماید؛

۱. پرهیز از پذیرش حاکمیت (امتناع از پذیرش حاکمیت مطلق دولت‌ها)؛
۲. رهایی از سلطه (تلاش در جهت گسترش آزادی‌های فردی و رهایی از سلطه بی‌قید و شرط حاکمیت بر شهروندان)؛
۳. فرار از کنترل حاکمیت ملی (فرار برنامه‌ریزی‌شده از انقیاد در چهارچوب‌ها و قوانین حاکمیت ملی).

حاکمیت‌گریزی می‌تواند به‌عنوان یک پدیده ناشی از روندها و رویدادهای جهانی، در تقابل با نُه گزاره اساسی حاکمیت ملی یعنی (سرزمین، ملت، مشروعیت، نهاد (دولت)، استقلال، خلق وفاداری، شکل وفاداری یعنی مسئولیت‌پذیری و اطاعت‌پذیری و اقتدار) برآمده و آن‌ها را به چالش بکشد. واژه حاکمیت‌گریزی می‌تواند در تقابل مفهوم سرزمین حاکمیت ملی، در فضای جریان‌ها سیر کرده و علی‌رغم این‌که در مکان خاص وجود داشته باشد؛ اما محدودیتی از لحاظ مرز بر آن حاکم نباشد، همچنین حاکمیت‌گریزی می‌تواند از تعلق به سرزمینی بزرگ‌تر (فراسرزمینی) صحبت نموده و به تعریف جدیدی از مرزها و قلمروها در محیطی بزرگ‌تر فراملی بنگرد و به‌نوعی محیط کنشگری خود را فراتر از مرزهای ملی ببیند. حاکمیت‌گریزی می‌تواند در تقابل با عامل شهروندان به‌عنوان یک ملت منسجم، از فردگرایی افراطی که شخص تلاش دارد از هرگونه پذیرش رابطه سلطه حاکم-محکوم پرهیز نماید و یا به اجتماع بزرگ‌تری فرامرزهای ملی مانند محیط‌زیست‌گرایان و هویت‌های فراملی و جدید، صحبت نموده و از آن‌ها حمایت نماید. حاکمیت‌گریزی می‌تواند در کنار مشروعیت‌های سنتی حاکمیت ملی که ناشی از قانون طبیعی، یا توافق و رضایت اکثریت مردم بوده، عوامل مشروعیت جدیدی را معرفی نموده و به طرح گفتمان‌های بدیلی برای مشروعیت‌بخشی بپردازد. این قبیل مشروعیت‌ها بیشتر بر سودمندی شکل می‌گیرد و حاکمیت‌های ملی به‌ناچار می‌بایست این مشروعیت فراملی را بپذیرند.

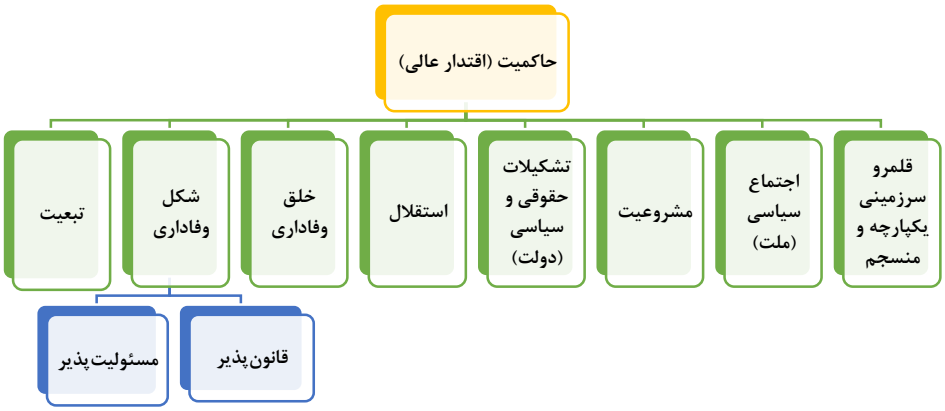
شکل‌گیری ساختارهای شبکه‌ای فراملی و غیرمتمرکز بر مبنای پلتفرم‌ها به شکل‌گیری نوع جدیدی از روابط بین اپراتور و کاربر می‌پردازند. این ساختارهای جدید خدمات بهتر، لذت‌بخش و با منفعت بیشتر از حاکمیت‌های ملی ارائه می‌دهند. درنتیجه ساختارهای کلاسیک دولتی را دور زده یا بی‌اهمیت می‌نمایند. در حاکمیت‌گریزی استقلال کم‌رنگ شده و نوعی وابستگی متقابل و درهم‌تنیدگی بین کنشگران مختلف در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌شود. در شرایط حاکمیت‌گریزی وفاداری افراد به کانون‌های کوچک و بزرگ بیشتر شده و در یک حالت ویژه پلتفرم‌ها یا شرکت‌ها غول فناوری می‌توانند وفاداری‌ها را فرای دولت–ملت‌ها به خود ایجاد نمایند. در این حالت‌ها شکل وفاداری از حالت مسئولیت‌پذیری ملی به سمت منفعت‌طلبی بیشتر و یا مسئولیت‌پذیری فرای دولت–ملت‌ها تغییر می‌نماید.

در حاکمیت‌گریزی میل افراد بیشتر به رهایی‌بخشی تا پذیرش هر نوع سلطه است. از طرفی در حاکمیت‌گریزی کنشگران میل بیشتری برای تبعیت از قوانین و شرایط یک جامعه بزرگ‌تر دارند و ممکن است قوانین ملی را برای بهره‌مندی از شرایط مانع ببینند. در حاکمیت‌گریزی میل افراد در جهت این‌که خود برای آینده خود تصمیم بگیرند تا حاکمیت‌ها، بیشتر است. در نهایت در حاکمیت‌گریزی ممکن است یک اقتدار عالی ناشی از یک پلتفرم حاکمیت‌های ملی را زیر سایه خود ببرد.

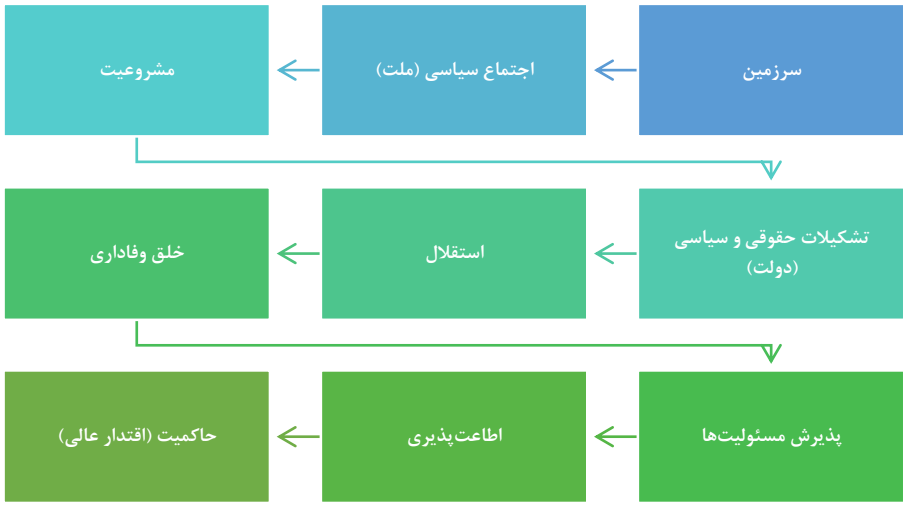
بنابراین باید عنوان نمود که حاکمیت‌گریزی به‌عنوان یک پارادایم جدید در تقابل با مفهوم سنتی حاکمیت ملی است که به دنبال طغیان آنارشیک برای نفی حاکمیت یا ضدیت با حاکمیت نیست. بلکه به دلایل منافع فردی و جمعی بخشی از مؤلفه‌های قدیمی و سنتی حاکمیت مانند سرزمین، استقلال را به چالش می‌کشاند و از میزان مطلق بودن حاکمیت ملی می‌کاهد. این تقابل به‌نحوی ادامه می‌یابد که شاید در آینده مفاهیم جدیدی از حاکمیت مانند اجتماعات فراملی و حاکمیت فراملی نمود و بروز پیدا کند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این تحقیق، برای بیان مفهوم حاکمیت‌گریزی در روابط بین‌الملل به روش تبیین‌گری، ابتدا، معنا و مفهوم حاکمیت در نظریات مختلف روابط بین‌الملل بررسی گردید. براساس تحلیل محتوا، عناصر حاکمیت ابتدا تجزیه و در نهایت به‌صورت نظام‌مند ترکیب گردید. ترکیب عناصر حاکمیت به‌عنوان یکی از یافته‌های این تحقیق به شرح نمودار (۲) ترسیم شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اقتدار عالی، یک مؤلفه وجودی صرف در موضوع حاکمیت نیست، بلکه اقتدار حاکمیت ملی محصول نهایی یک فرایند صحیح است که زمانی که یک قلمرو منسجم و یکپارچه شکل می‌گیرد و شهروندان در آن ساکن هستند، اجتماع سیاسی به‌نام ملت ایجاد می‌شود. ملت براساس قوانین طبیعی یا الهی با رضایت مردم (مشروعیت)، تشکیلات حقوقی و سیاسی را ایجاد می‌نمایند. این تشکیلات تلاش می‌نماید تا استقلال سرزمین را از عوامل خارجی حفظ نموده و در نهایت با به رسمیت شناختن آن توسط سایر دولت‌ها، استقلال آن از سایر اراده‌ها تثبیت می‌گردد، با تعریف اهداف مشروع (ممکن و دست‌یافتنی) و کارآمدی آن در کارکردهای تقنینی، اجرایی، مناسبات و ارتباطات و توزیعی، وفاداری ملی به حاکمیت ملی خلق می‌گردد. درنتیجه قانون‌پذیری و مسئولیت‌پذیری در شهروندان ایجاد شده و در ادامه تبعیت و اطاعت‌پذیری در حداکثر شهروندان به حاکمیت ایجاد می‌شود. به این ترتیب مفهومی مثل حاکمیت با اقتدار عالی بروز پیدا می‌کند. این فرایند برابر نمودار (۳) ترسیم گردیده است. به عبارتی حاکمیت ملی به‌عنوان یک اقتدار عالی محصول فرایندهایی است که اگر خللی در هر یک از فرایندها (مانند مشروعیت، مانند دستیابی به اهداف، کارآمدی، مسئولیت‌پذیری و ...) ایجاد شود، اقتدار عالی به‌عنوان یک کل دچار مشکل خواهد شد.



نمودار ۲: ترسیم عناصر حاکمیت



نمودار ۳: فرایند دستیابی به حاکمیت (اقتدار عالی)

در ادامه براساس تحلیل منطقی و استدلال تقابلی، نسبت به تعیین عناصر مفهوم حاکمیت‌گریزی اقدام گردید و پس از تعیین این عناصر نسبت به نگارش مفهوم حاکمیت‌گریزی پرداخته شد. در تبیین حاکمیت‌گریزی مشخص گردید که این واژه به‌عنوان

یک الگوی نظام‌مند کنشگری است که با به چالش کشیدن ارکان نه‌گانه حاکمیت ملی (سرزمین، ملت، مشروعیت، نهاد دولتی، استقلال، وفاداری، مسئولیت‌پذیری، اطاعت‌پذیری و اقتدار) از طریق سه سازوکار اصلی «پرهیز از پذیرش»، «رهایی از سلطه» و «فرار از کنترل»، به دنبال ایجاد بدیل‌های حاکمیت فراملی است. این پدیده به‌عنوان یک پارادایم جدید در تقابل با مفهوم سنتی حاکمیت ملی است که به دنبال طغیان آنارشیک برای نفی حاکمیت یا ضدیت با حاکمیت نیست. بلکه به دلایل منافع فردی و جمعی بخشی از مؤلفه‌های قدیمی و سنتی حاکمیت مانند سرزمین، استقلال را به چالش می‌کشاند و از میزان مطلق بودن حاکمیت ملی می‌کاهد. حاکمیت‌گریزی دارای ویژگی‌هایی چون فضای جریان‌ها، فراسرزمینی، فردگرایی افراطی، اجتماع فراملی، مشروعیت فراملی، ساختارهای شبکه‌ای فراملی و غیرمتمرکز، وابستگی متقابل، وفاداری چندپاره، وفاداری فراملی، نفع‌طلبی، مسئولیت‌پذیری فراملی، رهایی‌بخشی، تبعیت فراملی، خودمختاری، اقتدار فراملی است و در نهایت حاکمیت‌گریزی می‌تواند به‌عنوان یک پارادایم برای بازتعریف مفاهیم حاکمیت در عصر حاضر شناخته شود. برای نمونه فناوری‌های جدید مانند ارزهای دیجیتال که در بستر متنوعی از فناوری‌های جدید شکل گرفته‌اند، بدون در نظر گرفتن در محدوده مرزهای سرزمینی، بدون آن‌که استفاده از آن منحصر به یک هویت ملی باشد و یا مشروعیت خود را از سازمان و نهادی مثل بانک مرکزی کشورها به دست آورده باشند، در یک تشکیلات غیرسیاسی رشد نموده و افرادی در فرای دولت–ملت‌ها و در جهت منافع فردی از آن استفاده می‌نمایند. افراد با استفاده آن‌ها به‌راحتی می‌توانند قوانین ملی مانند قوانین مالیاتی را دور بزنند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که فناوری‌های جدید بدون ایجاد اعتراض یا طغیان علیه مفهوم حاکمیت ملی، به‌عنوان یک الگوی جدید، عناصر اصلی حاکمیت ملی را به چالش می‌کشند. به این ترتیب ارزهای دیجیتالی یکی از مصادیق بارز حاکمیت‌گریزی را نشان می‌دهند.

با توجه به استفاده از تحلیل منطقی و استدلال تقابلی، به‌عنوان پیشنهادهای تحقیق می‌توان پژوهش‌هایی درخصوص مفاهیم ضدحاکمیتی، دولت‌گریزی، قانون‌گریزی، شهروندگریزی و ... براساس روش مورد استفاده در این تحقیق توسط پژوهشگران انجام پذیرفت. همچنین

براساس ویژگی‌های حاکمیت‌گریزی می‌توان پژوهش‌هایی درخصوص شناسایی فناوری‌های حاکمیت‌گریز انجام داد.

فهرست منابع

آشوری، داریوش (۱۳۸۴)، ***دانشنامه سیاسی (چاپ یازدهم)***، تهران، انتشارات مروارید.

آشوری، داریوش (۱۳۶۸)، ***فرهنگ سیاسی (چاپ چهاردهم)***، تهران، انتشارات مروارید.

ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴)، ***مبانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)*** (چاپ دهم، زمستان ۱۳۸۴)، تهران، توس.

ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۱)، ***تحول مفهوم حاکمیت در قالب رویکردهای سیاسی و بین‌المللی***، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۱۱.

افروغ، سهراب‌علی؛ اسلامی، سعید؛ پولادی، کمال (۱۳۹۹)، ***بررسی تطبیقی اندیشه‌ورزی سیاسی غزالی و ماکیاولی***، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۳۱.

انصاریان، مجتبی (۱۴۰۱)، ***رابطه جانشینی دولت‌ها با حق تعیین سرنوشت و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران***، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال دوازدهم، شماره ۴۳.

باغبان، مهدی؛ سلطانی، علی‌رضا؛ جلالی، رضا (۱۴۰۳)، ***تبیین مفهوم فراملی‌گرایی در روابط بین‌الملل از منظر نظریات هم‌گرایی***، فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره ۳، شماره ۳.

باغبان، مهدی؛ سلطانی، علی‌رضا (۱۴۰۳)، ***نقش فناوری‌های حاکمیت‌گریز بر گسترش فراملی‌گرایی (ابرمنظومه ماهواره‌ای، بلاک‌چین، رمزارز، وی‌پی‌ان، مرورگر تور)***، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۷، شماره ۴، شماره پیاپی (۶۸).

جهانبگلو، رامین (۱۳۸۶)، ***حاکمیت و آزادی*** (چاپ ششم)، تهران، نشر نی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، ***نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل***، تهران، نشر مخاطب.

رحیمی‌نژاد، حمید؛ جواهری طهرانی، محمد (۱۴۰۱)، ***دیرینه‌شناسی مفهوم حاکمیت با تأکید بر روش دیرینه‌شناسی دانش میشل فوکو***، فصلنامه فلسفه حقوق، دوره اول، شماره ۱.

سینا، بوعلی (۱۳۳۲)، ***الاشارات و التنبیهات***، ترجمه: احسان یارشاطر، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی ایران.

شاه‌میر، سعیده (۱۳۹۹)، ***جستاری در روش تحلیل منطقی با تکیه بر نظریه‌های وصف راسل***، فصلنامه منطق‌پژوهی، دوره ۱۱، شماره ۲.

فریدمن، میلتون (۱۳۸۰)، ***سرمایه‌داری و آزادی*** (چاپ اول)، ترجمه: غلامرضا رشیدی، تهران، نشر نی.

قاسمی، یارمحمد؛ هاشمی، علی (۱۳۹۸)، ***انجام پژوهش به روش تحلیل تماتیک: راهنمای عملی و گام به گام برای یادگیری و آموزش (مورد مطالعه: مصرف موسیقی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام)***، فصلنامه فرهنگ ایلام، دوره بیستم، شماره ۶۴ و ۶۵.

کامرانی، علیرضا؛ میرزاده کرمانشاهی، نادر؛ سراجی، مصطفی (۱۴۰۳)، ***کارآمدی حاکمیت در تحقق حکمرانی مطلوب، پی‌جویی از رویکردها و شاخصه‌های اسلامی در جمهوری اسلامی ایران***، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۵۵.

محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۱)، ***شرح منطق مظفر***، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

مردی‌ها، مرتضی (۱۳۹۵)، ***معنا و مبنای تبیین در علوم اجتماعی***، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۴.

مشیرزاده، حمیرا؛ ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، ***تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)***، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

مظفر، محمودرضا (۱۳۸۴)، ***منطق***، مترجم: علی شیروانی، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ ۱۵.

مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۹) ***سیاست میان ملت‌ها***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، چاپ چهارم.

نیومن، ویلیام لاورنس (۱۳۸۹)، ***شیوه‌های پژوهش اجتماعی؛ رویکردهای کیفی و کمی*** (چاپ سوم)، ترجمه: حسن دانایی‌فرد و سیدحسین کاظمی، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر.

واثق، محمود؛ قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۷)، ***نظریه گریز (تبیین واگرایی در نظام‌های سیاسی-اجتماعی)***، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره ۳.

هی‌وود، اندرو (۱۳۹۵)، ***مفاهیم کلیدی در علم سیاست*** (چاپ سوم)، ترجمه: حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

References

Andrew, Edward, (2011), Jean Bodin on Sovereignty, Republics of letters: A Journal for the Study of Knowledge, Politics and the Arts 2, no. 2 (June 1, 2011): http://rofl.stnford.edu/node/90.

Bellamy, Richard, (2003), Sovereignty, Post-Sovereignty and Pre-Sovereignty: Three Models of The State, Democracy and Rights Within the EU (2003). SOVEREIGNTY IN TRANSITION, N. Walker, ed, pp. 167-190, Hart, 2003, Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=1530445 or http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1530445

Conseil d'État. (2024). La souveraineté: Étude annuelle 2024. La Documentation française. https://www.vie-publique.fr/files/2024-09/9782111740259-Extrait.pdf

Grinin, Leonid, (2009), Transformation of Sovereignty and Globalization (August 10, 2009). Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=1446647 or http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1446647

Harrison, Tyler, (2006), Realism, Sovereignty and International Realtions: An examination of Power Politics in the Age of Globalization, [Master's thesis, University of South Florida]. (Supervisor: E. Conteh-Morgan) https://digitalcommons.usf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=3549&context=etd

Jha, Gangesh Kumar. (no data). Sovereignty [Study material]. Marwari College. https://marwaricollege.ac.in/study-material/8639612464.%20Sovereignty%20GKJHA%20150420.pdf

Keohane, Oisin, (2015), Bodin on Sovereignty: Taking Exception to Translation, Edinburgh University Press, (245 – 260), DOI: 10.3366/para.2015.0161, www.euppublishing.com/journal/para

Maher, Imelda, (2013), Changing Sovereignty in Europe (December 6th, 2013). UCD Working Papers in Law, Criminology & Socio-Legal Studies Research Paper No. 01061213, Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=2439175 or http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2439175

Mitchell, Ryan, (2017), Sovereignty and Normative Conflict: International Legal Realism as a Theory of Uncertainty, Harvard International Law Journal, Vol 58, number 2, spring 2017, 421 – 483. https://journals.law.harvard.edu/ilj/wp-content/uploads/sites/84/HLI204_crop.pdf.

Morrone, Andrea, (2021), Political Sovereignty and Its Enemies, ATHENA, Critical Inquiries in Law, Philosophy & Globalization, Volume 1.1/2021, (1-36), https://doi.org/10.6092/issn.2724-6299/12472.

Nunez, Jorge, (2018), Sovereignty, Facts and Norms (May 1, 2018). Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=3171425 or http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3171425

Onwe, Sunday, Nwogbaga, David, (2015), Conceptual Issues and Theoretical Analysis of Sovereignty, Research on Humanities and Social Sciences, Vol.5, No.3, 2015, ISSN (Paper) 2224-5766 ISSN (Online) 2225-0484 (online), https://www.iiste.org/Journals/index.php/RHSS/article/view/19812.

Parsons, Terence, Ciola, Graziana, & Malink, Marko, (2025). The traditional square of opposition. In Edward N. Zalta & Uri Nodelman (Eds.), The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2025 ed.), Metaphysics Research Lab, Stanford university, https://plato.stanford.edu/archives/sum2025/entries/square/

Sharma, Prakash, (2019), Concept of Sovereignty (May 7, 2019). Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=3384137 or http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3384137

Shatambaya, Ibrahim Baba, (2024), Jean Bodin: Beyond Sovereignty, https://www.researchgate.net/publication/384687909.

Tatar, Ramona Gabriela, Moisi, Adela, (2022), The Concept of Sovereignty, Journal of Public Administration, Finance and Low, (292 – 303), https://doi.org/10.47743/jopafl-2022-24-27.

Watts, Sean and Richard, Theodore T., (2018), Baseline Territorial Sovereignty and Cyberspace (March 16, 2018). Lewis & Clark Law Review, Forthcoming, Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=3142272